

پیش‌بینی استرس، اضطراب و افسردگی نوجوانی براساس دو بعد از مدل فرایند و محتوای خانواده

مرضیه صادق‌زاده*^۱ و فاطمه سامانی^۲

چکیده

هرکسی از خانواده‌ی خویش قضاوتی در ذهن دارد که عواطف و هیجانات گوناگونی را در دنیای درونی او برمی‌انگیزد. براساس مدل فرایند و محتوای خانواده فرد به هنگام چنین ارزیابی‌هایی، زندگی خانوادگی خویش را در سه جنبه‌ی بافت اجتماعی خانواده، محتوای خانواده و فرایند خانواده مورد توجه قرار می‌دهد. این پژوهش در پی یافتن پاسخی برای این پرسش بود که آیا ادراک نوجوان از محتوا و فرایندهای خانواده‌اش، می‌تواند اضطراب، افسردگی و استرس او را پیش‌بینی کند یا نه. نمونه‌ای مشتمل بر ۲۰۰ نوجوان ۱۵ تا ۱۷ ساله در این پژوهش مشارکت نموده و به پرسش‌های مطرح شده در سه فرایند خانواده، محتوای خانواده و مقیاس افسردگی، اضطراب و استرس پاسخ دادند. نتایج حاکی از آن بود که هر دو بعد خانوادگی مورد بحث، افسردگی این نوجوان‌ها را به گونه‌ای معنی‌دار پیش‌بینی می‌کردند، اما هیچ یک توان لازم را برای پیش‌بینی میزان استرس وی بدست نیاوردند. هم‌چنین، داده‌های مطالعه گواه آن است که تنها پیش‌بین معنی‌دار اضطراب نوجوان‌ها متغیر فرایندهای خانوادگی است. در نهایت، از میان خرده‌مقیاس‌های فرایند و محتوا، تنها سه عامل تصمیم‌گیری، هم‌زمان بودن با هم و تسهیلات تحصیلی جهت پیش‌بینی این سه هیجان منفی برجستگی معنی‌داری یافتند.

واژه‌های کلیدی : اضطراب، افسردگی، استرس، فرایند خانواده، محتوای خانواده.

۱- دانشجوی دکتری روان‌شناسی تربیتی دانشگاه شیراز sadeghzadeh.mr@gmail.com

۲- دانشجوی کارشناسی ارشد روان‌شناسی تربیتی دانشگاه شیراز.

مقدمه

نوجوانی بی‌تردید یکی از پرماجرترین دوره‌های زندگی آدمی است. دگرگونی‌های بی‌سابقه و سریعی که در این دوران رخ می‌دهد، اعم از تحول در جنبه‌های جسمانی، شناختی، هیجانی و اجتماعی، نوجوانی را به موقعیتی دوگانه برای رشد یا آسیب بدل ساخته است (سامانی و فولادچنگ، ۱۳۸۵)؛ هرچند اندیشه‌ی غالب بر آنست که بیش‌تر افراد از این طوفان و استرس به سلامت می‌گذرند (میکوچی، ۱۳۸۳)، اما مطالعاتی که در دهه‌های اخیر انجام گرفته، نشان می‌دهد روز به روز بر تعداد نوجوانانی که نشانه‌های آسیب‌شناسی رفتاری یا هیجانی را در خویش حمل می‌کنند، افزوده می‌شود (زوانسویک، وان در اند، ورهاک، بنسینگ و ورهولست^۱، ۲۰۰۳؛ ساندرز، رزنیک، هابرمین و بلوم^۲، ۱۹۹۴؛ فرگوسن، هوروود و لینسکی^۳، ۱۹۹۳؛ مک‌گی، فیهان، ویلیامز، پارتیج، سیلوا و کلی^۴، ۱۹۹۰)؛ بویژه، اضطراب، فشار روانی و افسردگی از جمله مسایلی هستند که در سال‌های نوجوانی گریبان بسیاری از افراد را می‌گیرد (سامانی و جوکار، ۱۳۸۶) و رنج و درد فراوانی را برایشان به ارمغان می‌آورد.

این مجموعه هیجان‌های منفی که چندان نیز از یکدیگر قابل تمیز نیستند (سندرسون، نارودو، رپ و بارلو^۵، ۱۹۹۱)، بروز رفتارهایی را رقم می‌زند که برای بیش‌تر والدین چاره‌ای باقی نمی‌گذارد جز آن‌که نوجوان خویش را به عنوان وحشی، یاغی و نافرمان در برابر مراجع قدرت معرفی کنند (میکوچی، ۱۳۸۳)؛ غافل از این که حجمی گسترده از مطالعات، انگشت اتهام را در شکل‌گیری و ظهور این عواطف منفی به سمت خود والدین و شرایط خانوادگی ایشان نشانه می‌رود (بوگلس و برچمن-توسنت^۶، ۲۰۰۶؛ ولیک-پتریک و ایوانا^۷، ۲۰۰۶؛ ماهونی، رگن، کاتونا و لیوینگستون^۸، ۲۰۰۵؛ زوانسویک و همکاران، ۲۰۰۳؛ بیسر، هو، هیمن و توسایننت^۹، ۲۰۰۲؛ رپتی، تایلور و سیمن^{۱۰}، ۲۰۰۲؛ ورهولست و وان در اند، ۱۹۹۷). موضوعی که به گفته‌ی چورپیتا^{۱۱} و بارلو (۱۹۹۸) هنگامی برجستگی کامل می‌یابد که میزان کنترل درونی و بیرونی را ملاکی مناسب برای تشخیص این قبیل اختلالات هیجانی قرار داده باشیم.

^۱ -Zwaanswijk, Van der Ende, Verhaak, Bensing & Verhulst

^۲ - Saunders, Resnick, Hoberman & Blum

^۳ - Fergusson, Horwood & Lynskey

^۴ - McGee, Feehan, Williams, Partridge, Silva & Kelly

^۵ - Sanderson, Nardo, Rape & Barlow

^۶ - Bögels & Brechman-Toussaint

^۷ - Vulić-Prtorić & Ivana

^۸ - Mahoney, Regan, Katona & Livingston

^۹ - Beiser, Hou, Hyman & Tousignant

^{۱۰} - Repetti, Taylor & Seeman

^{۱۱} - Chorpita

با انتخاب چنین ملاکی می‌توان هر سه سازه‌ی استرس، اضطراب و افسردگی را بر اساس میزان کنترلی که فرد بر محیط پیرامون خود احساس می‌کند، توصیف کرد (دورند و بالو، ۱۹۹۷؛ برگرفته از سامانی و جوکار، ۱۳۸۶). بدین ترتیب، شخص هنگامی دچار استرس می‌شود که احساس کند چیزی در محیط اطراف در شرف وقوع است که به کل از حیثه‌ی اختیار و کنترل او خارج است، اما در حالت اضطراب، وقوع حادثه‌ای را پیش‌بینی می‌کند که در خود توان رویارو شدن با آن را نمی‌بیند. به بیان دیگر، او با احساس عدم کنترل درونی در مورد موقعیت پیش آمده مواجه شده، اما همچنان منابع بیرونی را برای کنترل اوضاع در اختیار دارد و در نهایت در افسردگی، فقدان هر دو کنترل درونی و بیرونی احساس می‌شود و از این رو، موجی از ناامیدی و رخوت بر فرد مستولی می‌گردد (همان منبع).

چوربیتا و بارلو (۱۹۹۸) با تکیه بر همین تعریف به مروری مفصل بر شواهدی می‌پردازند که متغیرهای گوناگون خانواده را با این مجموعه هیجان همراه می‌داند و نیز مطالعاتی که نحوه‌ی تاثیر محیط خانه را در حس کنترل افراد مورد پرسش قرار می‌دهند و سپس در نتیجه‌گیری خود، خانواده را به واسطه‌ی نقش بزرگی که در اعطای احساس کنترل به اعضای خویش بر عهده دارد، بزرگ‌ترین باعث و بانی اضطراب (و بالتبع استرس و افسردگی) معرفی می‌کنند. به باور ایشان، فضای خانواده بایستی از رهگذر میزان ثبات^۱ و قابلیت پیش‌بینی و نیز از راه تشویق افراد به اتکالی بر خویشان^۲ به جای کنترل و مداخله بیش از حد، چنین حسی را در افراد بوجود آورد. این نکته بویژه زمانی اهمیت اساسی می‌یابد که فرزندی پا در سنین نوجوانی می‌نهد و خود طالب حمایت و آزادی توأم است؛ طبیعی است کوتاهی خانواده در این مورد او را به ورطه‌ی هیجان‌های ناخوشایندی هم‌چون اضطراب و حتی درگیر شدن با والدین و بزرگسالان سوق می‌دهد (میکوچی، ۱۳۸۳)، اما از سویی دیگر باید در نظر داشت که خانواده، خود نظامی پویاست که با تکیه بر سه جنبه‌ی وجودی خویش، یعنی فرایند خانواده^۳، محتوای خانواده^۴ و بافت اجتماعی خانواده^۵ به حیات خود ادامه می‌دهد (سامانی، ۲۰۰۸). بر اساس مدل فرایند و محتوای خانواده^۶ این نظام نیز هم‌چون هر موجود زنده‌ای به گونه‌ای مستمر و مداوم با شرایط و نیازهای جدیدی روبه‌رو می‌شود که حیات وی و سبک زندگی او را به چالش می‌کشاند. آنچه در این وادی موجب بازگردیدن و حفظ تعادل و سازگاری خانواده می‌گردد، مهارت‌ها و کنش‌هایی است که در بعد نخست، یعنی

^۱- Consistency

^۲- Autonomy

^۳- Family Process

^۴- Family Content

^۵- Family Social Context

^۶- Family Process and Content Model (FPC Model)

فرایندهای خانوادگی جای می‌گیرند (از جمله سبک تصمیم‌گیری، راهبردهای مقابله و شیوه‌های حل مسئله).

بعد دوم، یعنی محتوا، شامل همه‌ی آن چیزهایی است که واقعیات عینی و کاملاً ملموس زندگی اعضای خانواده را شکل می‌دهد و به نوعی داشته‌ها و نداشته‌های آن‌ها را شامل می‌شود. از این رو، همه‌ی مواردی که محتوای تجربه‌های افراد را تعریف می‌کنند مثل سطح تحصیلی، سلامت جسمی و روانی یا منابع مالی بخشی از مواردی هستند که می‌توان در زیر مجموعه‌ی محتوای خانواده جای داد. سومین بعد نیز به نظام‌هایی بزرگ‌تر اشاره می‌کند که خانواده را در بر گرفته‌اند و نمونه‌ی بسیار کلان آن را می‌توان فرهنگی دانست که خانواده در آن پرورش یافته و زندگی می‌کند (همان منبع). این سه بعد پایه و اساس زندگی هر خانواده‌ای بشمار می‌آیند و اعضاء، گذشته از واقعیتی که تجربه می‌کنند بی‌گمان ارزیابی و قضاوتی از خانواده‌ی خود در این سه جنبه دارند. این موضوع بویژه در مورد نوجوانی که بتازگی به شناخت صوری رسیده و امکان اندیشیدن به احتمالاتی غیر از واقعیت موجود را بدست آورده‌اند، دارای اهمیت است. او اکنون به خوبی قادر است به فضای خانواده و اعضای حاضر در آن بنگرد، محتوای خانوادگی یا فرایندهای خانوادگی را سبک و سنگین کند و آنچه می‌بیند و می‌شنود را با آنچه در ذهن آرمانی‌اش شایسته‌ی خود می‌پندارد، مقایسه کند. نتیجه‌ی این مقایسه، هم به لحاظ تعاملات آتی نوجوان با اعضای خانواده و هم به واسطه‌ی احساس کنترلی که بار هیجانات منفی را بر دوش او می‌گذارد، مهم خواهد بود. از این رو، خیلی هم عجیب نیست اگر شاهد نوجوانی باشیم که از طرز لباس پوشیدن یا وضعیت ظاهری پدر و مادر خویش راضی نیست یا فضای زندگی خویش را چندان نمی‌پسندد و بعد با موجی از نگرانی و فشار درونی، بنای بی‌احترامی و بدخلقی با والدین خویش را آغاز می‌کند. یا چندان غریب نیست اگر به واسطه نمره‌ی پایینی که برای فرایندهای خانوادگی خود در نظر گرفته، احساس کند والدینش به تجربه‌های زندگی او نه نزدیک‌اند و نه حتی علاقه‌ای دارند که از آنچه در ذهن و قلب او می‌گذرد، آگاه شوند. موضوعی که حتی بدرفتاری‌های نوجوان در کلاس درس را رقم می‌زند و عملکرد تحصیلی وی را تحت الشعاع قرار می‌دهد (وانگ^۱، ۲۰۰۸).

مطالعاتی که در گذشته انجام گرفته نیز به این قضاوت‌ها و ارزیابی‌های ذهنی نوجوان از خانواده‌اش توجهی ویژه نشان داده‌اند (برای مثال، وانگ، ۲۰۰۸؛ گروولنیک و اسلوویازیک^۲، ۱۹۹۴؛ گروولنیک، ریان و دسی^۳، ۱۹۹۱)، اما تقریباً همگی آن‌ها به بررسی متغیرهای پراکنده خانوادگی اکتفا نموده و در پی بررسی یکپارچه‌تری در قالب ابعاد کلی‌تر خانواده برنیامده‌اند. از این رو، این

^۱- Wong

^۲- Grolnick & Slowiazek

^۳- Ryan & Deci

پژوهش طراحی و اجرا گردید تا ادراک نوجوان از دو بعد فرایند و محتوای خانواده‌اش را مورد بررسی قرار دهد و به گونه‌ی ویژه نقش این ارزیابی‌ها را در میزان اضطراب، افسردگی و استرسی که وی متحمل می‌شود، تعیین کند. بافت اجتماعی خانوادگی، یعنی سومین بعد از مدل فرایند و محتوا، از این رو در این پژوهش در نظر گرفته نشد که تعقیب ادراک نوجوان از این بعد تا حدودی بسته به آن است که ذهن او بیش‌تر درگیر کدام لایه از بافت گردیده و چه بخشی از بافت اجتماعی خانواده‌اش را مورد بزرگنمایی قرار داده است.

در این پژوهش تنها به دو بعد فرایند و محتوای خانواده را توجه کرده و قدرت پیش‌بینی کنندگی آن‌ها را در قبال میزان استرس، اضطراب و افسردگی مورد بررسی قرار داده ایم؛ بنابراین، پرسش‌های مورد نظر این پژوهش را در قالب سه مورد زیر می‌توان ذکر کرد:

- ۱- آیا ارزیابی نوجوان از فرایند و محتوای خانوادگی‌اش بر میزان اضطراب او تاثیر معناداری دارد؟
- ۲- آیا ارزیابی نوجوان از فرایند و محتوای خانوادگی‌اش بر میزان افسردگی او تاثیر معناداری دارد؟
- ۳- آیا ارزیابی نوجوان از فرایند و محتوای خانوادگی‌اش بر میزان استرس او تاثیر معناداری دارد؟

نمونه‌ی پژوهش

جامعه‌ی آماری پژوهش شامل کلیه‌ی دانش‌آموزان دبیرستانی شهر شیراز می‌باشند که در سال تحصیلی ۸۸-۸۹ مشغول به تحصیل بوده‌اند. از این جمعیت آماری، نمونه‌ای شامل ۲۰۰ دانش‌آموز (۱۰۰ دختر و ۱۰۰ پسر) انتخاب گردید. بدین ترتیب که از بین نواحی چهارگانه‌ی آموزش و پرورش شهر شیراز ۲ ناحیه به صورت تصادفی و از هر ناحیه ۲ مدرسه انتخاب گردید و سپس در هر مدرسه چهار کلاس دوم و سوم دبیرستان مورد بررسی قرار گرفتند. میانگین و انحراف معیار سنی در این گروه به ترتیب معادل ۱۵/۶۵ و ۱/۲۳ بود.

ابزار پژوهش

با توجه به متغیرهای مورد بحث در این مطالعه از سه مقیاس زیر استفاده گردید:

- مقیاس خودگزارشی فرایند خانواده^۱ (SFPC)
- مقیاس خودگزارشی محتوای خانواده^۲ (SFCC)
- مقیاس^۳ DASS

مقیاس فرایند خانواده؛ که حاوی ۴۳ پرسش مدرج ۵ نمره‌ای به شیوه‌ی لیکرت می‌باشد و به وسیله‌ی سامانی (۱۳۸۷) جهت اندازه‌گیری بعد فرایند طراحی گردیده است. این مقیاس حاوی پنج خرده مقیاس تصمیم‌گیری و حل مسئله، مهارت مقابله، انسجام و احترام متقابل، مهارت‌های ارتباطی و باورهای مذهبی می‌باشد. جهت بررسی روایی و پایایی این مقیاس از ضریب آلفا، روایی همگرا و واگرا و شیوه‌ی بازآزمایی استفاده شده که بنابر گزارش سامانی (۱۳۸۷)، نتایج آن گویای کفایت مقیاس مورد نظر است.

مقیاس محتوای خانواده؛ مقیاس محتوای خانواده نیز دارای ۳۸ پرسش است که شامل هفت خرده مقیاس شغل و تحصیلات، زمان برای با هم بودن، منابع مالی، ظاهر بدنی و منزلت اجتماعی، سلامت جسمی و روانی، فضای زندگی و تسهیلات تحصیلی می‌باشد. این ابزار نیز روی طیف لیکرتی از ۱ (کاملاً مخالفم) تا ۵ (کاملاً موافقم) نمره‌گذاری شده است. نتایج گزارش شده (سامانی و صادق‌زاده، ۲۰۱۰) حاکی از روایی و پایایی مناسب این ابزار است.

مقیاس DASS؛ در این مطالعه جهت اندازه‌گیری میزان اضطراب، افسردگی و استرس نوجوانان از فرم کوتاه شده‌ی مقیاس DASS استفاده گردید. این فرم شامل ۲۱ پرسش است که برای هر کدام از این سازه‌ها هفت پرسش در نظر گرفته شده است. محتوای این مقیاس در مطالعه‌ی سامانی و جوکار (۱۳۸۶) به دو شیوه‌ی مولفه‌های اصلی و پیشینه‌ی احتمال مورد تحلیل عاملی قرار گرفته که نتایج این تحلیل استخراج سه عامل فشار روانی، افسردگی و اضطراب بود. این پژوهشگران در خصوص بررسی روایی همگرا و واگرایی مقیاس مورد نظر نیز از دو مقیاس پرسشنامه‌ی سلامت عمومی (GHQ) و پرسشنامه‌ی چند بعدی سلامت روانی (MHQ) استفاده کردند که در مجموع نتایج مطالعه‌ی ایشان حاکی از اعتبار این مقیاس بوده است.

^۱- Self-Report Family Process Scale

^۲- Self-Report Family Content Scale

^۳. Depression Anxiety Stress Scales

یافته‌ها

جهت آشنایی با متغیرهای مورد نظر پژوهش، در ابتدا میانگین و انحراف این متغیرها مورد توجه قرار گرفت (جدول ۱).

جدول ۱- شاخص‌های توصیفی متغیرهای مورد مطالعه

متغیر	میانگین	انحراف معیار
فرایند	۱/۵۴	۲۳/۰۹
محتوا	۱/۲۳	۱۶/۰۶
اضطراب	۲۴/۵۱	۷/۶۴
افسردگی	۱۳/۴۵	۵/۲۹
استرس	۱۳/۳۴	۳/۳۵

ماتریس همبستگی این متغیرها نیز در جدول ۲ به نمایش درآمده است. گفتنی است که همه‌ی ضرایب همبستگی گزارش شده در این جدول در سطح $0/01$ معنی‌دار بوده‌اند.

جدول ۲- ماتریس همبستگی کلیه متغیرها

متغیر	۱	۲	۳	۴	۵
۱-فرایند					
۲-محتوا	۰/۵۷۰				
۳-اضطراب	-۰/۲۳۰	-۰/۲۸۶			
۴-افسردگی	-۰/۳۷۲	-۰/۳۶۴	۰/۵۶۱		
۵-استرس	-۰/۰۷۵	۰/۰۵۶	۰/۴۴۲	۰/۳۶۴	

$$0/01 < p$$

جهت پاسخ‌گویی به پرسش‌های مورد نظر پژوهش یاد شده از تحلیل رگرسیون چندگانه به شیوه‌ی هم‌زمان استفاده گردید. در مورد پرسش نخست، یعنی این که "آیا ابعاد گوناگون خانواده (فرایندها و محتواها) بر میزان اضطراب دانش‌آموزان تأثیری معنادار دارند؟"، نتایج تحلیل رگرسیون چندگانه حاکی از آن بود که متغیر فرایند خانواده به گونه‌ای معنادار ۱۴ درصد از واریانس اضطراب را پیش‌بینی می‌کند، اما متغیر محتوای خانواده نقشی معنی‌دار در پیش‌بینی میزان اضطراب دانش‌آموزان نداشته است ($F(2, 136) = 11/09, p < 0/001$)، اما در مورد پرسش دوم پژوهش، یعنی "آیا ابعاد گوناگون خانواده (فرایندها و محتواها) بر میزان افسردگی دانش‌آموزان تأثیری معنادار دارند؟"، نتایج تحلیل رگرسیون حاکی از آن بود که هر دو بعد فرایند و

محتوای خانواده نقشی معنادار در پیش‌بینی میزان افسردگی ایفا کرده و روی هم ۲۰ درصد از واریانس این متغیر وابسته را پیش‌بینی می‌کنند ($F(2,136)=17/70, p<0/001$). هم‌چنین، در مورد پرسش سوم، یعنی "آیا ابعاد گوناگون خانواده (فرایندها و محتواها) بر میزان استرس دانش‌آموزان تأثیری معنادار دارند؟" نتایج تحلیل رگرسیون از عدم توانایی متغیرهای فرایند و محتوای خانواده در پیش‌بینی میزان استرس خبر می‌داد ($F(2,136)=1/848, p=0/162$). نتایج مربوط به پاسخ این سه پرسش را می‌توان در جدول ۳ مشاهده نمود.

جدول ۳- نتایج رگرسیون چند گانه جهت بررسی قدرت پیش‌بینی‌کنندگی فرایند و محتوا در رابطه با سه متغیر ملاک اضطراب، افسردگی و استرس

متغیر ملاک	متغیر پیش بین	R^2	β	sig
اضطراب	فرایند خانواده	۰/۱۴	-۰/۲۴۰	۰/۰۱۴
	محتوای خانواده		-۱/۸۲	N.S
افسردگی	فرایند خانواده	۰/۲۰۰	-۰/۲۸۹	۰/۰۰۲
	محتوای خانواده		-۰/۲۱۵	۰/۰۲۲
استرس	فرایند خانواده	۰/۲۶	-۰/۱۹۷	N.S
	محتوای خانواده		۰/۱۲۵	N.S

در ادامه، تحلیل آماری داده‌های پژوهش، توانایی پیش‌بینی هر یک از فرایندهای خانواده نیز مورد بررسی قرار گرفت تا مشخص شود این فرایندها چگونه در پیش‌بینی سه متغیر ملاک اضطراب، افسردگی و استرس حاضر می‌شوند. بدین ترتیب، چنان که نتایج رگرسیون چندگانه گزارش شده در جدول ۴ نیز نشان می‌دهد، از میان فرایندهای خانوادگی تنها خرده مقیاس تصمیم‌گیری است که به گونه‌ای معنی‌دار متغیر اضطراب ($F(5,133)=6/686, p<0/001$) و افسردگی ($F(5,133)=8/834, p<0/001$) را پیش‌بینی می‌کند، اما هیچ‌یک از این فرایندهای خانوادگی قادر به پیش‌بینی میزان استرس نبودند.

جدول ۴- نتایج رگرسیون چند گانه جهت بررسی قدرت پیش‌بینی‌کنندگی فرایندهای خانواده در رابطه با سه متغیر ملاک اضطراب، افسردگی و استرس

متغیر ملاک	متغیر پیش بین	R^2	β	sig
اضطراب	تصمیم‌گیری	۰/۱۷۷	-۰/۴۸۸	۰/۰۰۱
افسردگی	تصمیم‌گیری	۰/۲۲۰	-۰/۳۶۱	۰/۰۰۱

مشابه این تحلیل پیرامون قدرت پیش‌بینی محتواهای خانواده نیز انجام گرفت. نتایج این بررسی نیز نشان داد که از میان محتواهای خانواده تنها بعد "زمان باهم بودن" به گونه‌ای معنی‌دار متغیر اضطراب ($F(7,131)=3/652$ ، $p<0/001$) و افسردگی ($F(5,133)=4/646$ ، $p<0/001$) را پیش‌بینی می‌کند (جدول ۵).

جدول ۵- نتایج رگرسیون چند گانه جهت بررسی قدرت پیش‌بینی کنندگی محتواهای خانواده در رابطه با سه متغیر ملاک اضطراب، افسردگی و استرس

متغیر ملاک	متغیر پیش بین	R ²	β	sig
اضطراب	زمان باهم بودن	۰/۱۴۲	-۰/۲۶۱	۰/۰۰۳
افسردگی	تسهیلات تحصیلی	۰/۱۷۳	-۰/۲۷۰	۰/۰۰۱
استرس		۰/۰۵۷	-۰/۱۹۴	۰/۰۱۹

به گونه‌ی مشابه با فرایندها، هیچ‌یک از محتواهای خانوادگی نیز قادر به پیش‌بینی میزان استرس فرد نبودند ($F(7,131)=1/332$ ، $p=0/239$).

بحث و نتیجه‌گیری

این پژوهش در پی یافتن پاسخی برای این پرسش بود که آیا ادراک نوجوان از محتوا و فرایندهای خانواده‌اش، می‌تواند مجموعه‌ی هیجان‌های منفی او را پیش‌بینی کند یا نه. چنان‌که گفته شد، این مجموعه هیجانی اضطراب، افسردگی و استرس را شامل می‌شد و منظور از محتوا و فرایند نیز دو بعد نظام خانوادگی است که در مدل FPC (سامانی، ۲۰۰۸) معرفی گردیده‌اند. بر اساس این مدل، هنگامی که فرد از محتوای خانوادگی خویش سخن می‌گوید، به واقع کیفیت خانواده را در مواردی هم‌چون شغل، تحصیلات، زمان باهم بودن، وجود یا نبود فضای خصوصی و ... مورد توجه قرار می‌دهد و وقتی به ارزیابی فرایند خانواده می‌پردازد، به کنش‌ها و مهارت‌هایی بازمی‌گردد که خانواده را در رویارویی با شرایط و نیازهای جدید یاری داده و موجب برقراری تعادل و انطباق دوباره‌ی آن می‌گردد. نقش جدی این دو بعد پیش از این، در رابطه با میزان خودگسستگی^۱ نوجوانان (صادق‌زاده، ۱۳۸۵)، جهت‌گیری‌های هدف (زارع و سامانی، ۲۰۰۸)، انگیزش پیشرفت ایشان (صالحی، ۱۳۸۸)، ادراک آن‌ها از کیفیت زندگی (رحیمی و سامانی، ۲۰۰۸) و نوع الگوهایی ارتباطی که بکار می‌گیرند (بهبهانی، ۱۳۸۸)، مورد تایید قرار گرفته است، اما چنان‌که از یافته‌های این پژوهش برمی‌آید، میزان افسردگی نوجوان نیز از راه چگونگی ارزیابی

^۱ - Self-Discrepancy

وی از فرایند و محتوای خانواده قابل پیش‌بینی است. بدین ترتیب که هر دو متغیر گفته شده، به صورت منفی و معنی‌دار در پیش‌بینی میزان افسردگی او حاضر می‌شوند. شاید مواجهه با چنین نتیجه‌ای چندان دور از ذهن هم نباشد چرا که از یک سو، ارزیابی بالا از محتوا نشان می‌دهد که نوجوان از این قسمت زندگی خانوادگی رضایتی نسبی دارد و بدین لحاظ توقع شرایطی چندان متفاوت را ندارد. از سوی دیگر، وقتی او نمره‌ای بالا در فرایندهای خانوادگی بدست می‌آورد، در حقیقت از وجود مهارت‌هایی در خانه سخن می‌گوید که در قبال چالش‌های پیش‌آمده، بکار گرفته شده و به احتمال زیاد به او آموخته‌اند که انسان در سرنوشت خویش سهیم است و همواره می‌تواند از خود به عنوان اهرمی برای تغییر استفاده کند. از سوی دیگر، در خانواده‌ای از این دست، نوجوان مجالی بیش‌تر می‌یابد تا از افکار و احساسات خویش سخن بگوید و دیگران را در تجربه‌های شخصی خود شریک سازد. این موضوع حدی از کنترل را در اختیار او می‌گذارد و سهم بی‌بدیلی در میزان افسردگی وی بازی می‌کند (ولیک-پتريک و ایوانا، ۲۰۰۶).

اثر بخشی این فرایندها در نتایج مربوط به پرسش نخست پژوهش نیز به خوبی مشهود است. بدین معنا که در موقعیت اضطرابی که کنترل درونی وجود ندارد و کنترل بیرونی هم‌چنان پابرجاست، این فرایندهای خانوادگی هستند که نقشی تعیین‌کننده را بازی می‌کنند و تفاوت میان نوجوانی با اضطراب بالا و پایین را نشان می‌دهند. در پژوهش ولیک-پتريک و ایوانا (۲۰۰۶) نیز مشخص گردیده بود که وقتی خانواده‌ای با سطح پایینی از فرایندها، اجتناب^۱ را به عنوان معمول‌ترین استراتژی^۲ مقابل^۳ به فرزند خویش منتقل می‌سازد، به احتمال قوی موجی از اضطراب را در سال‌های اولیه‌ی نوجوانی برای وی رقم خواهد زد.

در مورد میزان استرس، نتایج حاکی از عدم معنی‌داری هر دو بعد فرایند و محتواست، شاید این تحلیل منطقی باشد که آنچه احساس کنترل بیرونی را به کلی از دست این نوجوان‌ها خارج می‌سازد، بیرون از فضای خانه و به احتمال زیاد در متغیرهایی است که بیش‌تر به بافت اجتماعی پیرامون خانواده منتسب می‌شوند. برای مثال، بخشی از موقعیت استرس‌زای اقتصادی یا شغلی که نوجوان به خوبی می‌داند از سیستم کلی‌تر جامعه ناشی می‌شود یا تنگناهایی که ملزم به رعایت آن‌هاست که نه از سوی خانواده بلکه از جانب نهادهای اجتماعی وضع گردیده‌اند، متاسفانه لایه‌های متنوع بافت اجتماعی به ندرت در پژوهش‌های مربوط به خانواده مورد مطالعه قرار گرفته‌اند، اما می‌توان به مطالعاتی اشاره کرد که تاثیر قومیت را به عنوان عاملی مهم در تدارک محیط پیرامون خانواده (مک‌گلدريک^۳، ۲۰۰۳) بر میزان افسردگی و اضطراب افراد مورد مطالعه قرار داده‌اند (برای

^۱- Avoidance

^۲- Coping Strategy

^۳- McGoldrick

مثال، روزا، رینهولتس و آنجلینی^۱، ۱۹۹۹؛ تردوال، فلانری-اسکرودرند و کندال^۲، ۱۹۹۵). به هر حال، تبیین این یافته نیازمند پژوهش دیگری است که مولفه‌هایی را جهت ارزیابی بافت اجتماعی خانواده مورد پرسش قرار داده و رابطه‌ی آن‌ها را با سه سازه‌ی اضطراب، افسردگی و استرس مورد بررسی قرار دهد.

گذشته از موارد بالا، داده‌ها گویای این مطلب است که از میان فرایندهای خانوادگی تنها کنش تصمیم‌گیری از چنان نیرویی برخوردار است که در میزان اضطراب و افسردگی دخالتی معنی‌دار داشته باشد. بدین معنا که وقتی فرد در جمع خانوادگی با مهارت‌های تصمیم‌گیری آشنا می‌شود و به هنگام تصمیم‌گیری از حمایت و مشورت دیگر اعضای خانواده خویش بهره‌مند باشد، از میزان افسردگی و اضطراب کم‌تری برخوردار است، اما از میان محتوای خانواده تنها زمان باهم بودن است که به کاهش میزان افسردگی و اضطراب فرد کمک می‌کند. شاید از این بابت که خود این زمان باهم بودن شرایطی را فراهم می‌کند تا فرد در کنار اعضای خانواده‌ی خویش به احساس کنترل دست یابد. این موضوع بویژه هنگامی قابل توجه است که زمان بودن اعضای خانواده در کنار یکدیگر، فرزند نوجوان را متقاعد سازد که والدینش به تجربه‌های شخصی وی و درک او از پدیده‌های گوناگون علاقمندند. همین احساس بودن و فهمیده شدن در جمع است که نوجوان را به واکنش‌های خودتنظیمی قدرتمندی مجهز ساخته و حس کنترل در مورد خود و امور مربوط به خود را به وی هدیه می‌دهد (وانگ، ۲۰۰۸).

به هر ترتیب، این مقاله در پی آزمون توانایی دو بعد فرایند و محتوای خانواده در پیش‌بینی شاخص‌هایی از سلامت روان نوجوانان بود. نتایج این پژوهش بویژه نقش فرایندهای خانواده را در زندگی فرزند نوجوان او برجسته ساخته و مطالعه‌ی بافت اجتماعی پیرامون خانه را به مثابه‌ی متغیری که می‌تواند فضای خالی و پیش‌بینی نشده‌ی کنونی را پر کند، مورد توجه قرار می‌دهد.

منابع

- بهبهانی، مینا. (۱۳۸۸). بررسی الگوهای ارتباطی در گونه‌های مختلف خانواده براساس مدل فرایند و محتوای خانواده. پایان‌نامه کارشناسی ارشد روان‌شناسی تربیتی. دانشگاه شیراز.
- سامانی، سیامک. (۱۳۸۷). بررسی روایی و پایایی مقیاس فرایند خانواده. مجله روان‌پزشکی و روان‌شناسی بالینی ایران، دوره ۱۴، شماره ۲.
- سامانی، سیامک و جوکار، بهرام. (۱۳۸۶). بررسی اعتبار و روایی فرم کوتاه مقیاس افسردگی، اضطراب و فشار روانی. مجله علوم اجتماعی و انسانی دانشگاه شیراز، دوره بیست و ششم، شماره سوم ۶۵ - ۷۷.

¹- Roosa, Reinholtz, & Angelini

²- Treadwell, Flannery-Schroederand, E. C., & Kendall, P. C

- سامانی، سیامک و فولادچنگ، محبوبه. (۱۳۸۵). روان‌شناسی نوجوانی. نشر ملک سلیمان. شیراز.
- صادق‌زاده، مرضیه. (۱۳۸۵). بررسی خودگسستگی نوجوان براساس مدل فرایند و محتوای خانواده. پایان‌نامه کارشناسی ارشد روان‌شناسی تربیتی. دانشگاه شیراز.
- صالحی، ساناز. (۱۳۸۸). انگیزش پیشرفت در گونه‌های مختلف خانواده براساس مدل فرایند و محتوای خانواده. پایان‌نامه کارشناسی ارشد روان‌شناسی تربیتی دانشگاه شیراز.
- میکوچی، جوزف. (۱۳۸۳). نوجوان و خانواده‌درمانی. ترجمه مهشید یاسایی. انتشارات ققنوس. تهران.
- Beiser, M., Hou, F., Hyman, I., & Tousignant, M. (2002). Poverty, family process, and the mental health of immigrant children in Canada. *American Journal of Public Health*, 92(2), 220-227.
- Bogels, S. M. & Brechman-Toussaint, M. L. (2006). Family issues in child anxiety: Attachment, family functioning, parental rearing and beliefs. *Clinical Psychology Review*, 26, 834-856.
- Chorpita, B. F. & Barlow, D. H. (1998). The Development of Anxiety: The Role of Control in the Early Environment. *Psychological Bulletin*, 124(1), 3-21.
- Fergusson, D., Horwood, L. & Lynskey, M. (1993). Prevalence and comorbidity of *DSM-III-R* diagnoses in a birth cohort of 15 year olds. *Journal of American Academy of Child and Adolescent Psychiatry*, 32, 1127-1134.
- Grolnick, W. S., Ryan, R. M. & Deci, E. L. (1991). Inner resources for school achievement: Motivational mediations of children's perceptions of their parents. *Journal of Educational Psychology*, 83(4), 508-517.
- Grolnick, W. S. & Slowiazek, M. L. (1994). Parents' involvement in children's schooling: A multidimensional conceptualization and motivational model. *Child Development*, 65(1), 237-252.
- Treadwell, K. R., Flannery-Schroederand, E. C. & Kendall, P. C. (1995). Ethnicity and gender in relation to adaptive functioning, diagnostic status, and treatment outcome in children from an anxiety clinic. *Journal of Anxiety Disorders*, 9(5), 373-384.
- Mahoney, R., Regan, C., Katona, C. & Livingston, G. (2005). Anxiety and depression in family caregivers of people with Alzheimer's disease: the LASER-AD study. *American Journal of Geriatric Psychiatry*, 13(9), 795-801.
- McGee, R., Feehan, M., Williams, S., Partridge, F., Silva, P. & Kelly, J. (1990), *DSMIII* disorders in a large sample of adolescents. *Journal of American Academy of Child and Adolescent Psychiatry*, 29, 611-619.
- McGoldrick, M. (2003). Culture: A challenge to concepts of normality. In Fromma Walsh(Ed). *Normal Family Processes* (pg. 235-259). The Guilford Press.
- Rahimi, M. & Samani, S. (2008). The relationship between family process and quality of life. Paper presented at XXIX International Congress of Psychology, Berlin, Germany, 20-25 July.

- Repetti, R. L., Taylor, S. E. & Seeman, T. E. (2002). Risky families: Family social environments and the mental and physical health of offspring. *Psychological Bulletin*, 128(2), 330-366.
- Roosa, M. W., Reinholtz, C. & Angelini, P. J. (1999). The relation of child sexual abuse and depression in young women: comparisons across four ethnic groups. *Journal of Abnormal Child Psychology*, 27(1).
- Sanderson, W. C., Di Nardo, P. A., Rape, R. M. & Barlow, D. H. (1991). Syndrome Comorbidity in Patients Diagnosed with a DSM-III R Anxiety Disorder. *Journal of Abnormal Psychology*, 99, 308-312.
- Samani, S. & Ryan, B. (2008). Family Process and Content Model: A theoretical model for family. Symposium presented at XXIX International Congress of Psychology, Berlin, Germany, 20-25 July.
- Samani, S. & Sadeghzadeh, M. (2010). Reliability and Validity of The Self-report Family Conflict Scale. *Psychological Reports*, 106(2), 539-547.
- Saunders, S., Resnick, M., Hoberman, H. & Blum, R. (1994). Formal help-seeking behavior of adolescents identifying themselves as having mental health problems. *Journal of American Academy of Child and Adolescent Psychiatry*, 33, 718-728.
- Verhulst, F. C. & Van der Ende, J. (1997). Factors associated with child mental health service use in the community. *Journal of American Academy of Child and Adolescent Psychiatry*, 36, 901-909.
- Vulić-Prtorić, A. & Ivana, M. (2006). Family and coping factors in the differentiation of childhood anxiety and depression. *Psychology and Psychotherapy: Theory, Research and Practice*, 79(2), 199-214.
- Wong, M. M. (2008). Perceptions of parental involvement and autonomy support: Their relations with self-regulation, academic performance, substance use and resilience among adolescents. *North American Journal of Psychology*, 10(3), 497-518.
- Zare, M. & Samani, S. (2008). The relationship between family flexibility and cohesion with child goal orientation. Paper presented at XXIX International Congress of Psychology, Berlin, Germany, 20-25 July.
- Zwaanswijk, M., Van der Ende, J., Verhaak, P. F., Bensing, J. M. & Verhulst, F. C. (2003). Factors associated with adolescent mental health: Service need and utilization. *Journal of American Academy of Child and Adolescent Psychiatry*, 42(6), 692-700.



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی